

**بررسی تطبیقی دفاع جنون
در
انگلستان، کانادا، ایالات متحده و فرانسه**

مهرداد رایجیان اصلی*



جنون که در حقوق کیفری ایران، به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری شناخته شده است، در نظام کامن لا^۱، زیر عنوان (معذوریته‌ها) معاذیر یا^۲ (دفاعیات)^۳ مورد بحث قرار گرفته است. جنون در مفهوم (معذوریت) عبارت از نوعی شرط معذور کننده یا خصیصه‌ای در متهم است که وی را از مسؤولیت کامل و سرزنش در قبال عمل خطایی که از وی سر زده، معاف می‌سازد. همچنین جنون به عنوان یکی از دفاعیات، زمانی مورد استناد واقع می‌شود که متهم ارتکاب به عنصر مادی جرم اقرار می‌کند، ولی وجود عنصر روانی لازم را به طور کلی انکار می‌نماید. نتیجه اثبات دفاع جنون در انگلستان، نگهداری طولانی مرتکب در یک بیمارستان روانی است و به همین جهت، متهمان کمتر به این دفاع استناد می‌کنند و توسل به دفاع (مسؤولیت مخففه)^۴ در اتهام قتل عمد را بر آن

۱. حقوق کیفری کامن لا (common law) به یکی از خانواده‌های بزرگ حقوقی جهان تعلق دارد که خاستگاه آن، انگلستان و ویژگی بارز آن، سازنده بودن عرف و رویه قضایی (case law) به عنوان منبع اصلی و بنیادین حقوق است. با گذشت زمان، نظام کامن لا به سوی مدون ساختن قواعد حقوقی خود (حقوق موضوعه: statutory law) تحول پیدا کرده است. قوانین موضوعه‌ای چون (قانون جرائم علیه اشخاص مصوب ۱۸۶۱) و (قانون سرقت ۱۹۷۸) نمونه‌هایی از این سیر تحول را در انگلستان نشان می‌دهند. در سایر کشورهای کامن لا، چون ایالات متحده و کانادا، این تحول بیشتر به چشم می‌خورد. با اینحال عرف و رویه قضایی به عنوان اساسی‌ترین ویژگی نظام کامن لا، هنوز محوریت و مرکزیت خود را از دست نداده است.

2. Excuses

3. Defences

4. Diminished Responsibility

ترجیح می‌دهند زیرا در مورد اخیر با کاهش مسؤولیت کیفری متهم از قتل عمد^۱ به قتل غیر عمدی^۲ وی تنها به چند سال حبس محکوم می‌گردد که نسبت به نگهداری طولانی و نا مشخص در یک بیمارستان روانی (در صورت جنون) مطلوب‌تر است.

ترجمه‌ای که پیش روی دارید بخشی از مقاله (بررسی تطبیقی اصول حاکم بر مسؤولیت کیفری در انگلستان، کانادا، ایالات متحده و فرانسه) نوشته آقای هوگ ل. پرنٹ، استاد و پروفیسور حقوق دانشگاه منترال کانادا است که در دانشکده حقوق (هاروارد) نیز ارائه شده است.

نویسنده در این نوشتار، مبانی دفاع جنون را، به عنوان یکی از معاذیر معاف کننده از مسؤولیت کیفری و مجازات، از نظر گاهی تطبیقی در چهار نظام بزرگ حقوقی جهان به محک تحلیل گذارده است. بدون شک، بررسیهای تطبیقی از این دست افقهای جدیدی پیش روی حقوقدانان، جرم شناسان و دست اندرکاران نظام حقوق داخلی خواهد گشود که پیامد آن در آینده، در سیاست گذار یه های قضایی و حقوقی آن کشور انعکاس خواهد یافت.

انگلستان و کانادا

بدون شک، پرونده «مک ناتن»^۳ مهمترین تصمیم درباره دفاع جنون در انگلستان است. قواعد ناشی از این پرونده که همین نام (مک ناتن) مشهور شد، نخستین تلاش واقعی برای هماهنگ ساختن معیارها و ضوابط مشتمل بر ارتباط میان مسؤولیت کیفری و اختلالهای روانی به شمار می‌رود. بیش از بررسی مضمون و مفاد قواعد مک ناتن باید خاطر نشان ساخت که این قواعد از یک تصمیم قضایی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از شمار محدودی پرسشهای مطرح شده بوسیله مجلس اعیان^۴ از قضات دادگاه عالی عرفی^۵، به دنبال تبرئه بحث برانگیز (انیل مک ناتن، ناشی می‌شود. از میان پنج پرسش مطرح شده،

1. Murder

2. Manslaughter

3. Mc Naghten

4. The House of lord

5. Queen's Bench Judges

مهمترین پاسخ را که به بحث ما ارتباط نزدیکی دارد، می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود: «به منظور اثبات دفاع جنون، باید به طور واضح و آشکاری ثابت شود که در زمان ارتکاب عمل، متهم از چنان نقص عقلانی، ناشی از بیماری روانی، رنج می‌برده که ماهیت و کیفیت آنچه را انجام می‌داده است نمی‌دانسته یا اگر می‌دانسته، از نادرست بودن آن، آگاه نبوده است... ما معتقدیم او را باید در همان وضعیت از نظر مسؤولیت مورد بررسی قرار داد که گویی واقعیات راجع آن توهم موجود واقعی بودند».

پارلمان کانادا چند سال بعد به دنبال این اظهارات نخستین مقررات دفاع جنون را به عنوان بخشی از قانون جزای ۱۹۸۲، به تصویب رساند. اگر چه قانون کانادا تا حد زیادی از قواعد مک ناتن الهام گرفته است، ولی یک رونوشت کامل از آنچه در مک ناتن آمده نیست. ماده ۱۶ (۱) قانون جزای کانادا بر خلاف حقوق انگلیس، عبارت «ارزیابی ماهیت و کیفیت فعل یا ترک فعل^۱» را به جای اصطلاح «آگاهی از ماهیت و کیفیت عمل^۲» به کار می‌برد. در نگاه نخست این قانون ممکن است مهم به نظر برسد، تا آنجا که درجه بیشتری از درک و شعور متهم را تا علم و آگاهی او از عملش ایجاب می‌کند. در گزارش کمیسیون سلطنتی^۳ درباره قاعده جنون - به عنوان یکی از دفاعیات در پرونده‌های کیفری - آمده است: استفاده از لفظ «داوری و قضاوت^۴» به جای «علم و آگاهی^۵» در قانون کانادا به این معنا است که فهم و ادراک، معیار و ضابطه مستقلى نیست. آگاهی احساسی و نیز عقلانی^۶ از مفهوم رفتار، موضوع بحث است. در پرونده کوپر علیه کوپین^۷ و پرونده ر. علیه جلد سن^۸ دادگاه عالی کانادا تصریح نمود که باید بر توانایی متهم در درک ماهیت عمل و نتایج آن تمرکز کرد، نه صرفاً بر آگاهی از عملی که واقع شده

1. Appreciating the nature and quality of an act or omission

2. Knows the nature and quality of act

4. Judge

6. Emotional and intellectual - awareness

8. R. V. Kjeldsen

3. Royal Commission

5/Know

7. Cooper V.the Queen

است. در پرونده جلدسن، قاضی مک اینتایر^۱ بیان داشت:

«در ارزیابی ماهیت و کیفیت اعمال، متهم باید توانایی آگاهی از آنچه را انجام می‌دهد، داشته باشد، برای نمونه، باید بداند که با سنگ و با تمام قدرت بر سر زن (بزه دیده) ضربه زده است، علاوه بر این، او باید توانایی ارزیابی و درک نتایج و آثار فیزیکی که از عملش ناشی شده را داشته باشد در این مورد که او سبب "آسیب جسمانی منجر به مرگ"^۲ بوده است.»

در واقع می‌توان گفت در انگلستان و نیز فرانسه، تفاوت مهمی میان لفظهای «ارزیابی» و «آگاهی» وجود دارد. ولی آیا باید نتیجه‌گیری کرد که در عمل یک تفاوت واقعی میان فرایند روانی^۳ مندرج در ماده ۱۶ قانون جزای کانادا و قواعد مک ناتن وجود دارد؟ اینطور به نظر نمی‌رسد بلکه قواعد را در اطلاق قانونی آنها بررسی نماییم باید فعل «دانستن» را در مک ناتن چنین تفسیر کنیم: «توانایی ایجاد یک قضاوت منطقی از ماهیت و کیفیت عمل» برای این ادعا دلیل زیر را می‌توان ارایه کرد:

در حقوق کیفری کانادا، همانطور که پیشتر گفته شد، ارزیابی حالت روانی متهم، بر توانایی او در آگاهی از آنچه انجام می‌دهد و توانایی او در ارزیابی و درک نتایج و آثار عملش مبتنی است. برای نمونه در قتل عمد، متهم باید: الف) بداند که دستانش را دور گردن بزه دیده می‌گذارد تا او را خفه کند؛ و ب) تشخیص دهد که این عمل می‌تواند موجب مرگ بزه دیده یا به آن منتهی گردد.

در انگلستان، به رغم محدودیت آشکار قواعد مک ناتن به آگاهی شناختی و ادراکی^۴ از عمل فیزیکی شایان توجه است که اعمال این قواعد، همان نتایج و آثار عملی را در پی دارند به این ترتیب بر اساس نظر گلانوویل ویلیامز^۵، برای تعیین این مسئله که آیا متهم ماهیت و کیفیت عمل خود را می‌دانسته یا نه، دادگاه باید دو مسأله را بررسی کند:

1. McIntyre J

2. Physical injury resulting in death

3. Mental Process

4/ Cognitive Knowledge

5. Glanville Williams

- آیا او می‌دانسته است که (برای نمونه) به دیگری چاقو می‌زند؟

- آیا او می‌دانسته که دیگری را می‌کشد؟

از نظر روان شناختی پرسش نخست به آگاهی آشکار از خصوصیت فیزیکی جرم محدود می‌شود. پرسش دوم، یک گام فراتر می‌رود، هدف آن تعیین توانایی متهم در پیش بینی و برآورد نتایج و آثار فیزیکی منتج از عمل اوست. از این نظر گاه می‌توان نتیجه‌گیری کرد، روی کردها انگلستان و کانادا، بسیار مشابه هستند.

به موجب حقوق موضوعه کانادا، هیچ کس در قبال فعل یا ترک فعل ارتكابی از نظر کیفری مسؤوّل نیست، در صورتی که از یک بیماری روانی رنج می‌برد که او را ناتوان از ارزیابی ماهیت و کیفیت عمل یا آگاهی از نادرست بودن آن، تصویر می‌کند. لفظ «نادرست» در ماده ۱۶ (۲) به چه معنا است؟ آیا می‌توان گفت این لفظ به غیر قانونی بودن یا نامشروع بودن، در مفهوم «مخالف قانون بودن» اشاره دارد یا آیا به این معنا است که متهم نمی‌بایست آن رفتار را انجام می‌داده است؟ در این تلقی، از نظر تاریخی دو رویکرد گوناگون در کانادا وجود داشته است. رویکرد نخست، که تا این اواخر مورد نظر دادگاهها بود، بررسی فرآیند روانی متهم را به آگاهی صرف از قوانین عرفی (سنتی) محدود، می‌ساخت، این رویکرد توسط قاضی مارتلند^۱ در پرونده شوارتز علیه کوپین^۲ تشریح شد. به نظر می‌رسد ضابطه مندرج در ماده ۱۶ در این مورد نیست که آیا متهم به دلیل بیماری روانی، می‌توانسته یا نمی‌توانسته بررسی کند که جرم ارتكابی او از نظر اخلاقی نادرست بوده است یا خیر. او به عنوان مجنون در چارچوب ماده ۱۶(۲)، قادر به بررسی این موضوع نیست که آیا آگاه به انجام آنچه انجام می‌داده بوده است و نیز می‌دانسته مرتکب یک عمل مجرمانه می‌شود.

دومین رویکرد، که در حال حاضر مورد نظر دادگاه عالی^۳ است، توانایی متهم را در

1. Martland J.

2. Schwartz V. the Queen.

3. Supreme Court

آگاهی از نادرست بودن عمل بر اساس توانایی او در یک انتخاب منطقی درباره انجام یا عدم انجام عمل، ارزیابی می‌کند. در پرونده او من،^۱ قاضی مک لکلین^۲ اظهار می‌دارد:

مسئله اصلی این است که آیا متهم، فاقد توانایی تصمیم‌گیری منطقی^۳ در این مورد بوده که عملش درست یا نادرست است و بنابراین انتخابی منطقی^۴ درباره انجام یا عدم انجام آن داشته است یا خیر.

ناتوانی در یک انتخاب منطقی ممکن است ناشی از واکنشهای روانی گوناگونی باشد. اظهارات روان پزشکان در این مورد حاکی از این است که توهمات باعث می‌شود تا متهم عملی را که نادرست است، درست یا موجه تصور کند، و یک بیماری و پریشانی روانی، متهم را از توانایی ارزیابی منطقی آنچه انجام می‌دهد، محروم می‌سازد.

به طور خلاصه می‌توان گفت دفاع جنون در کانادا و انگلستان، متهمی را که به دلیل بیماری روانی، از به کارگیری قوه ادراک و شعور خود و بنابراین از یک انتخاب منطقی میان خوب و بد، ناتوان است، از مسؤولیت کیفری معاف می‌سازد. از زمانی که مسؤولیت اخلاقی و کیفری بر پیش فرض یک عمل همراه با درک و شعور استوار است، می‌توان گفت وقتی یک اختلال یا نقص روانی در قوه درک و تمیز وجود دارد، هیچ آزادی اراده و در نتیجه، هیچ قابلیت اسنادی^۵ در بین نیست.

ایالات متحده

بیشتر دادگاههای ایالات متحده، مانند کانادا، اساساً در مفهوم دقیق واژه «نادرست» قایل به تمایز هستند. در واقع، در قلمرو ایالات متحده، سه شیوه گوناگون در این زمینه وجود دارد.

1. Oommen

2. McLacklin J

3. Rationally decide

4. Rational Choice

5. imputability: قابلیت انتساب جرم ارتكابی به فرد مرتكب که با فقدان آن، مسؤولیت کیفری سلب می‌شود.م.

نخستین تعبیر، شخصی را که با برخورداری از یک اختلال روانی مرتکب جرمی شده است، در حالی که نمی‌دانسته مرتکب یک عمل مجرمانه می‌شود، از مسؤولیت معاف می‌دارد. در اینجا، «درست یا نادرست» در مفهوم قانونی خود به کار می‌روند، نه در یک مفهوم اجتماعی یا اخلاقی. به بیان دیگر، «نادرست» به آن چیزی اشاره دارد که به وسیله قانون ممنوع شده است.

با توجه به محدودیت ضابطه‌ای که دفاع جنون را به یک ناتوانی ادراکی در تشخیص حسن و قبح قانونی محدود می‌سازند، دادگاهها رویکرد دومی را مطرح می‌سازند که استثنای قابل توجهی در موارد مشتمل بر اختلالهای روان پریشی^۱ ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، بر اساس پرونده کرن شاو^۲، شخصی که به دلیل یک نوع روان پریشی، از اجرای اراده آزاد خود ناتوان است، از نظر کیفری مسؤول نیست، هر چند از غیر قانونی بودن اقدامش و تقبیح عمومی جامعه درباره آن عمل، آگاه بوده است. همانطور که قاضی برکتنبج^۳ می‌گوید:

از این پرونده نتیجه می‌گیریم که کرن شاو می‌دانسته اعمالش از دید جامعه و از نظر اخلاقی نادرست و نیز غیر قانونی بوده است، باور شخصی او از اینکه کشتن همسرش به خاطر خیانتی که از وی سر زده، و وظیفه او بوده است، نمی‌تواند او را از مسؤولیت قانونی در قبال اعمالش برهاند.

بر معیار اجتماعی نادرست بودن اخلاقی، استثنای مضیقی وارد شده و آن عبارت است از اینکه شخصی عمل مجرمانه‌ای را با علم به نادرست بودن اخلاقی و قانونی آن انجام می‌دهد، ولی به دلیل یک نقص عقلانی، بر این باور است که این عمل از سوی خدا مقرر شده است، مانند مادری که نوزادش را که به او دلبستگی زیادی پیدا کرده است می‌کُشد، با این باور که خداوند به او چنین گفته و آن را مقرر ساخته است. اگر چه این زن

1. Psychotic disorders

2. Crenshaw

3. Brachtenbach. J.

می‌داند که قانون و جامعه عمل او را محکوم می‌کنند، ولی از آنجا که اراده آزاد او تحت تأثیر باورش بر تقدیر الهی قرار داشته است، غیر منطقی خواهد بود که او را در قبال آن جرم، مسؤول بدانیم.

در نهایت، سومین تعبیر که پیوسته مورد استفاده دادگاهها قرار می‌گیرد، مفهوم گسترده‌تری از واژه «نادرست» را پیشنهاد می‌کند. بر اساس این معیار، نادرست بودن را باید در مفهوم «نادرست بودن اخلاقی» تفسیر نمود نه صرفاً «نادرست بودن قانونی». در پرونده پیوپل علیه اسکینر^۱، قاضی بیکن^۲ دریافت دادگاه‌هایی که به این مسأله توجه داشته‌اند، به نتیجه‌ای مانند ما رسیده‌اند که متهمی که از درک نادرست بودن اخلاقی عملش ناتوان است، تنها به این دلیل که می‌داند عملش غیر قانونی است، از نظر کیفی مسؤول شناخته نمی‌شود.

در مقابل قوانین انگلستان و کانادا که از نظر تاریخی، دفاع جنون را در چارچوب قواعد مک ناتن محدود می‌سازد، برخی ایالت‌های آمریکا، این معیار سنتی را با دفاع دیگری به نام «وسوسه مقاومت ناپذیر»^۳ تکمیل نموده‌اند. مسأله اصلی این است که آیا متهم فاقد توانایی خود داری از انجام عمل بوده است، در نتیجه، مسأله مهم تعیین آن است که آیا اختیار واقعی در ارتکاب یا عدم ارتکاب به آن عمل داشته است. ناتوانی از مقاومت در برابر برخی وسوسه‌های درونی، در عمل ممکن است از اختلال‌های روانی گوناگونی سرچشمه بگیرد که البته باید به میزانی باشد که متهم هیچ کنترلی بر اقداماتش نداشته باشد. به طور خلاصه می‌توان گفت او باید به طور کامل از آزادی اراده در زمان ارتکاب جرم، محروم شده باشد.

نظام حقوقی آمریکا، به منظور حل برخی دشواری‌ها در ارزیابی حالت روانی متهم، پذیرش معیار جدیدی را در رابطه با مسؤولیت افراد در مقابل اختلال‌های روانی پیشنهاد

1. People V. Skinner

2. Bacon, J.

3. Irresistible impulse.

می‌کند. ماده ۱ - ۴ قانون جزایی آمریکا در این زمینه مقرر می‌دارد: «هیچکس در قبال رفتار مجرمانه مسؤول نیست، در صورتی که در زمان ارتکاب آن رفتار، در نتیجه یک بیماری یا اختلال روانی، توانایی واقعی ارزیابی مجرمانه بودن (نادرست بودن) رفتارش یا انطباق رفتار خود را با شرایط قانون نداشته باشد. با وجود ابراز مخالفت برخی دادگاهها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، این رویکرد از سوی بیشتر ایالتها به جزء یکی از دادگاههای استیناف فدرال^۱ پذیرفته شد. گرایش به سوی ضابطه‌مند ساختن قواعد حاکم بر دفاع جنون در ایالات متحده، به دنبال تهرئه بحث برانگیز جان هینکلی^۲، ناگهان متوقف شد. این قضیه آنقدر آب و تاب داده شد تا سرانجام بسیاری از حوزه‌های قضایی، تصمیم به بازگشت به قواعد مک ناتن و حتی پذیرش معیاری محدودتر گرفتند.

فرانسه

به موجب ماده (۱) ۱ - ۱۲۲ قانون جدید جزای فرانسه «کسی که به یک اختلال دماغی یا عصبی که قوه ادراک یا کنترل او بر عملش را از بین می‌برد، مبتلاست، در قبال فعل یا ترک فعل ارتكابی، مسؤولیت کیفری نخواهد داشت» اصطلاح «اختلال دماغی یا عصبی»^۳ را باید در مفهومی موسع تفسیر نمود. این اصطلاح هر گونه حالت آسیب شناختی^۴ را که به اراده و اختیار شخص متهم طوری آسیب می‌رساند که هیچ آزادی عمل ارادی در انتخاب چیزی یا اقدامی باقی نمی‌گذارد در بر می‌گیرد. به طور خلاصه می‌توان گفت اصطلاح مذکور در ماده (۱) ۱ - ۱۲۲ قانون جزای جدید، تا اندازه‌ای با مفهوم عام جنون مطابقت دارد، به این معنا که مجنون تحت تأثیر اختلال روانی آسیب شناختی به یک بیگانه با جامعه تبدیل می‌شود. در مقابل حقوق کشورهای کامن لا، قانون فرانسه درباره مسأله شدت و درجه بیماری روانی^۵ در حقوق کیفری، تا سالیان زیادی ساکت بود.

1. Federal circuit courts of appeal

2. John Hinckley

3. Psychial or neuropsychological disorder

4. Pathological state

5. The intensity of mental illness

با تصویب ماده (۱) ۱ - ۱۲۲ قانون جزای جدید، این سکوت پایان پذیرفت. به موجب قانون جدید، کسی که به درجه‌ای از اختلال روانی یا حالت غیر روانی مبتلا است که او را ناتوان از اجرای ادراک یا آزادی انتخاب خود نشان می‌دهد، به ارتکاب جرم محکوم نخواهد شد. نهایت آن که آسیب سلامت روانی متهم، خواه دائم یا موقت، به طور کلی یا به صورت خاص، که هوشیاری و شعور یا آزادی انتخاب متهم را در محاق تاریکی قرار دهد، او را از مسوولیت کیفری معاف خواهد ساخت.



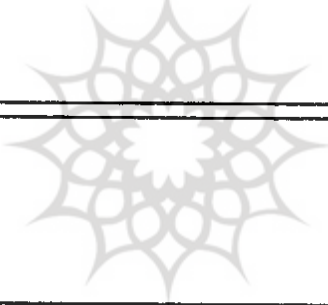


پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

اکبر العیب أَنْ تَعِيبَ مَا فِیکَ مِثْلَهُ

بزرگترین عیب آن بود که چیزی را زشت انگاری که خود
به همانند آن گرفتاری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جناب آقای عزیزاده، ریاست معظم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور:

**حضور آگاهانه شما عزیزان در انتخابات کانون، تحکیم پایه‌های
قوام و دوام کانون را در پی خواهد داشت.**



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی